

خطر فاشیسم امریکایی

آقای جارج بوش هنگامی که بر رویداد تحقیق ناشده تروریستی لندن تبصره میکرد، گفت که: «ما با فاشیسم اسلامی روبرو هستیم» شگفتی آور این نیست که او تعریف های دقیق این اصطلاحات سیاسی را نمیداند و به طور مثال نمیداند که تروریست مسلمان و یا اگر برای یک لحظه اصطلاح او را امانت بگیریم فاشیست مسلمان ممکن است وجود داشته باشد، چنانکه ترو ریست یا فاشیست مسیحی یا یهودی نیز وجود دارند اما، اگر فاشیسم مسیحیت یا فاشیسم یهودیت بگویم در آن صورت فاشیسم را به سه دین بزرگ آسمانی و پیروان آن به طور کل نسبت داده ایم. گفتیم اگر جارج بوش تعریف های دقیق این اصطلاحات را نمی داند شگفتی آور نیست ولی شگفتی آور این است که او با این گونه نسبت های نا درست پُل های روابط و مناسبات درون جمعیتی مردم خود را نیز خراب میکند و برای امریکاییان غیر مسلمان جامعه خود میگوید که: «اساساً فاشیسم اسلامی است و هزاران مسلمان تابع قانون که در امریکا کار میکنند و مالیه می پردازند فاشیست استند که جامعه غیر مسلمان امریکا چار چشمه مراقب آنان باید باشد. مقاله ای که ترجمه آن در پایان از نظرتان میگذرد نوشته هنری ای. والاس است که در نهم اپریل ۱۹۴۴ یعنی بعد از سقوط فاشیسم هتلر برای نیویارک تایمز تهیه شده بود و نیویارک تایمز برای اینکه آئینه را در برابر آنانی بگذارد که آئینه خود را گم کرده اند آن مقاله را اخیراً دوباره چاپ کرده است که من آنرا با همین مقدمه مختصر برای خوانندگان افغان تقدیم میکنم.

یاد داشت مدیر: این نگارش در سال ۱۹۴۴ در نیویارک تایمز نشر شده بود. شما از آن نتیجه دلخواه خود را بگیرید و تحلیل هنری والاس را با وضعی که امروز مشاهده می نمایید، مقایسه کنید.

خطر فاشیسم امریکایی

نگارش هنری ای. والاس

نیویارک تایمز

از: هنری ای. والاس، تولد دوباره دیموکراسی (نیویارک ۱۹۴۴) به کوشش راسل لارد، ص ۲۵۹.

روز یکشنبه نهم اپریل ۱۹۴۴

در ماه فیروزی هنگامی از سفر خود در غرب بازگشتم، نیویارک تایمز از من خواهش کرد که مقاله ای مختصر بنویسم و در آن به پرسش های پایان پاسخ دهم:

- فاشیست چیست؟
- ما چه تعداد فاشیست داریم؟
- اینان تا چه پایه خطرناک استند؟

فاشیست کسی است که شهوت پول جویی یا قدرت جویی او با شیوه های بسیار خشن عدم تحمل دیگر نژادها، احزاب، طبقات، ادیان، فرهنگ ها، مناطق و ملتها آمیخته است و برای رسیدن به این مقصود، به فریب، تشدد و بیرحمی توسل میجوید. خدای مافوق بزرگ فاشیست برای رسیدن به این هدف هاپول، قدرت، یک نژاد یا طبقه خاص، دار و دسته نظامی، یک گروه خاص اقتصادی، فرهنگ، دین یا یک حزب سیاسی میتواند باشد.

کامل ترین نمونه فاشیست در قرون اخیر یونکر پروسی بود که نفرت کامل از نژادهای دیگر و همبستگی مطلق بدان دار و دسته نظامی را که همراهش در رسیدن به امپالش کمک میکرد، پرورده بود. او تاحد ممکن به فریبکاری، تشدد و بیرحمی می پرداخت تا نژاد و فرهنگ خود را بر جهان مستولی سازد. در هر ملت بزرگ انسان های یافته می شوند که مزاج فاشیستی دارند. هرکس که برای یهودیان طعمه گذاری می کند یا از کاتولیک نفرت دارد در قلب خود فاشیست است. او باش های گردن کلفتی که به کلیساها، پرستشگاه های عمومی و معابد یهودیان در شهرهای بزرگ بی حرمتی می نماید برای رهبری های فاشیستی مواد پخته و میوه های رسیده میباشند.

رسانه های همگانی و مطبوعات، به نمونه های آشکار فاشیسم امریکایی می پردازند. این نوکر منشان حقه - باز در واقع جبهات مبارزه دیگران استند. این اشخاص هر چند خطر خویشتن را دارند ولی اهمیت آن هزاران شخص را که هرگز بدیشان اشارتی نمیشود، ندارند. فاشیستهای واقعا خطرناک آنانی نیستند که مستقیم یا غیرمستقیم به محور خود چسبیده اند و (اف. بی. آی) انگشت بر آنان دارد. فاشیست خطرناک امریکایی کسی است که میخواهد در امریکاهمان کاری را به شیوه امریکایی انجام دهد که هتلر به شیوه پروسی در جرمنی انجام میداد.

فاشیست امریکایی ترجیح میدهد که به خشونت دست نیازد. روش او زهرناک سازی کا نال های اطلاعات عامه است. نزد فاشیست مسأله هرگز این نیست که چه گونه حقیقت را به بهترین شیوه ممکن برای مردم عرضه نماید بلکه

این است که چه گونه اخبار را برای فریفتن عامه به کارگیرد و برای خود و گروه وابسته خود قدرت و مکتب بیشتر فراهم نماید.

هرگاه فاشیست امریکایی را به عنوان کسی تعریف نماییم که در هنگام زد و کُند، پول و قدرت خویش را جلوتر از انسان در نظر میگیرد، در این صورت در امریکا بدون شک چندین ملیون فاشیست وجود دارد و اگر تعریف خود را محدود به کسانی نماییم که در تلاش پول و قدرت از بیرحمی و فریبکاری کار میگیرند ممکن است بیش از چند صد هزار فاشیست داشته باشیم. بسیاری از فاشیست های امریکایی به طور بسیار احساساتی از تلاش های جنگی حمایت و پشتیبانی میکنند. آنان این کار را، حتی آن جا که پای استفاده از تاسیسات کیمیاوی جرمی نیز مطرح باشد بعد از پایان جنگ هم انجام میدهند. آنان در هنگام جنگ بیشتر وطن پرست میشوند زیرا که، منافع شان چنین ایجاب میکند؛ ولی در هنگام صلح هر جا که بتوانند در جستجوی قدرت و دالر میروند.

فاشیسم امریکایی هنگامی خطرناک میشود که ائتلاف دارای هدف صاحبان کارتل ها برای زهرناک سازی کالاهای اطلاعات عامه مطرح باشد و این کارتل ها به دفاع از عوام فریبی های مبتذل کمر همت بر بندند.

فاشیسم نوع اروپایی جدی ترین تهدیدهای بعد از جنگ را ممکن است از طریق امریکای لاتین عرضه نماید. در نتیجه تأثیر جنگ بهای نیازهای اولیه زندگی نسبت به مزدکار در غالب کشورهای امریکای لاتین بال ارفت.

در چنین حالت فاشیست های اکثر کشورهای امریکای لاتین به مردم گفتند که به دلیل وجود امپریالیسم یانکی است که مزد های شان نمیتواند ضرورت های اولیه شان را خریداری نماید. فاشیست های امریکای لاتین مانند مردمان محلی اکت و صحبت میکردند. علاقه مندیهای کیمیاوی و ساختمانی ما این است که بازارهای امریکای لاتین را در دسترس جرمن ها بگذاریم به شرط این که کمپنی های امریکایی بتوانند تریبی را اتخاذ نمایند که نرخ کالاهای مصرفی را برای مصرف کنندگان داخل امریکا افزایش بدهند. به دنبال این جنگ تکنالوژی بدان پایه از پیشرفت خواهد رسید که جرمن ها بتوانند از امریکای جنوبی به عنوان پایگاه استفاده نموده در یک جنگ سوم جهانی نسبت به جنگ دوم مشکلات بیشتری ایجاد نمایند. برای دار و دسته های نظامی و صاحب زمین در کشورهای امریکای جنوبی کار با فاشیست های جرمی به دلیل سودهای فراوان مالی و هم به دلیل مصلحت های موقت سیاست قدرت، جذبه بیشتری دارد. فاشیسم یک مرض جهانی است و بزرگترین تهدید آن برای امریکا بعد از جنگ پیش می آید. یا از امریکای لاتین و یا از داخل امریکا.

خطر بازم بزرگتر آن از کسانی میتواند باشد که در خدمت دیموکراسی و بهبود عامه پُرگویی و لفاظی میکنند ولی، رهنمای عمل شان حرصی سیری نا پذیر است در راه پول و قدرتی که پول اندوزی برای شان میدهد. اینان محرمانه در تخلف از قوانین حافظ منافع عامه و جور، اجحاف و اخاذی در راه ابقای منافع انحصاری خود هیچ درنگ نمی کنند. فاشیست های امریکایی از این قماش، پیش از جنگ مخفیانه با همکاران جرمن خود متحد بودند و حتی همین اکنون نیز منتظر فرصت استند تا «وضع نامساعد کنونی» بگذرد و کار خود را از آنجا که باز مانده اند از سر بگیرند.

اعراض تفکر فاشیستی، از محیط نان به نرخ روز خوری و رویداد های گذرا رنگ میگیرد؛ ولی همیشه و در هر کجا از حيله توسل به تعصب و آرزوی بازی با ترس و خود بینی های گروه های گوناگون مردم قدرت جو میتوان بازش شناخت. تصادفی نیست که نموی هر مستبد عصری با نموی مئادبی تعصب و تنگ نظری همراه است. شاید برای برخی مردم در این کشور سخت تکان دهنده باشد دریابند، آنانی که بر ضد گروه های مذهبی، نژادی و اقتصادی دیگران موعظه تبعیض و تفاوت میکنند با هتلر نظر مشترک دارند. به همین ترتیب بسا از کسانی که وطن پرستی های شان بزرگترین لاف های پُر از غرور و خود بینی است با خرده فروشی نفاق و عدم اعتماد در میان متحدان ما و رایج نمودن سکه های ارزان شک های بی بنیاد همان قطعه هتلر را بازی می کنند.

فاشیست های امریکایی را از روی اینکه آگاهانه و قصدی به منحرف کردن حقیقت و واقعیت دست می یازند، به آسانی میتوان شناخت. روزنامه ها و وسایل پروپاگندی شان هرگونه شکاف و درز، پراکندگی و فقدان اتحاد را در صفوف جبهه مشترک ضد فاشیسم به دقت جستجو و از هر فرصت مناسب برای تبلیغ ضد دیموکراسی استفاده میکنند. آنان سیاست انزواء، انشقاق و جدایی را تبلیغ می نمایند تا امپریالیسم خود خواهانه خود را زیر این شعار بپوشانند. آنان بر ضد برتانیه و روسیه بذر نفرت و بی اعتمادی می افشانند. آنان ادعاهای مافوق وطن پرستی دارند، در عمل هرگونه آزادی های تضمین شده از جانب قانون اساسی را پایمال میکنند. آنان تقاضای تجارت آزاد میکنند ولی، سخنگویان انحصارات و منفعت های بی قید و شرط میباشند. هدف های نهایی شان چیزی جز این نیست که نیرنگهای خود را برای تصرف همزمان قدرت سیاسی و نیروی بازار به کار بگیرند و مردمان عادی را برای آبد اسیر خود بسازند.

بسیاری از رهبران صنایع در این کشور که از طریق همکاری با دولت در باره مفهوم فرصتهای مساوی دیدی تازه یافته اند آشکارا برای عامه مردم اخطار داده اند که برخی از گروپهای خود خواه برای کسب امتیازهای موقت، حاضرند اساس آزادی امریکایی را به خطر بیندازند. ما همه آگاهی داریم که کارتل ها در به قدرت رسانی هتلر چه نقشی بازی کردند و ترسهای غول پیکر جرمی در فتوحات نازی ها چه دستی داشتند. شرکت های انحصاری که از

رقابت می‌تربند و بردیموکراسی که از فرصت‌های مسأوی برای همه جانبداری میکند، اعتماد ندارند، می‌خواهند موقف خود را در برابر تصدی‌های جوان و سرشار از نیروی زندگی حفظ نمایند. برخی از این شرکت‌های انحصاری برای اینکه امکانات رقیبان روبه‌رشد خود را از میان ببرند حاضرند دیموکراسی را در راه این هدف قربان نمایند.

گاه این گونه ادعاها نیز مطرح می‌شود که گویا عصر تکنالوژی برای دکتاتوری ایجاد سهولت میکند. آنچه را ما باید بدانیم این است که صنایع، تصدی‌های مالی و اختراعات محصول علوم عصری یا انسان را تابع خود نموده به بردگی میکشاند و یا به آزادی میرساند، انتخاب به ما ارتباط دارد. افسانه کفایت و کارایی فاشیست‌ها بسیاری را اغفال نموده است. موسولینی با خود ستایی اعلام کرد که او «ریل‌ها را به موقع به کار انداخته است» ولی، در آخر دیدیم که او برای مردم ایتالیا چیزی جز فقر و شکست نیاورد. هتلر نیز ادعا کرده بود که در جرمنی بیکاری را به کلی نابود نموده است. آری در زندان‌های که به صورت کمپ یا اردوگاه درست شده‌اند، بیکاری مسلماً وجود ندارد.

دیموکراسی برای اینکه مارفاشیسم را در داخل سرکوب نماید باید قابلیت خود را نشان بدهد و «ریل‌ها را به موقع به کار بیندازد.» دیموکراسی باید درخویش این قابلیت را بی‌پروا که برای مردم شغل‌های دائمی ایجاد نماید و در عین زمان موازنه بودیجه را نگاه دارد. باید انسان را در صدر و دالر را در ذیل قرار بدهد. باید از استدلال و آراستگی استعانت بجوید نه از تشدد و فریبکاری. ما نباید دولت‌های استنمارگر و اشرافیت و آلیگارش‌صنعتی را در شکل شرکت‌های انحصاری و کارتل‌ها بپذیریم. تا هنگامیکه قابلیت‌های اختراعی ما همپای قابلیت‌های ما در ایجاد آن ساختار اجتماعی که سطح زندگی مردم را ارتقاء میدهد، جلو برود پوتا نسیال لبرالیسم امریکا نیز با لاتر می‌رود. اگر این پوتانسسیال لبرالستی در مسیر درست بیفتد؛ میتوان توقع داشت که ساحة آزادی در امریکا گسترش یابد. مسأله این است که میزان اختراع و ابتکار اجتماعی خود را در خدمت بهبود مردم بگماریم.

هرگاه جنگ در جاپان و جرمنی به پایان برسد، پایان جنگ، پایان مبارزه درازمدت میان فاشیسم و دیموکراسی نیست. دیموکراسی برای اینکه در کار زار صلح پیروز شود، باید دوکار را انجام بدهد:

میزان توانایی‌های اقتصادی و سیاسی را سرعت بیشتر ببخشد تا هر دو یعنی تولید و خاصه توزیع نیرو و کارایی عملی خود را باهم برابر نمایند و بدین ترتیب تحقیقات علمی، اختراعات میکا نیکو و روشهای اداره و منجمنت بر زندگی روزمره مردم عادی اثر بگذارد.

پروسه معنویت را که تهداب وجود دیموکراسی است با شدت هرچه بیشتر زنده بسازد. سیماهای معنوی و روحانی مناسبات چه شخصی باشد و چه بین المللی شایستگی عملی دارد که مردان به اصطلاح عملی از آن انکار می‌ورزند. خیرگی و کمرنگی بینش ما در ارتباط با اینکه منافع عامه همیشه بر منافع فرد ارجحیت و برتری دارد در واقع نکته ضعیف و معیار ناکامی کلیساها و مکاتب ما میباشد که از تأکید برجسته روحانی دیموکراسی واقعی باز می‌مانند. تا وقتی که دیموکراسی با عمل مؤثر و سرشار از احساسات خلای را که نیروی اختراعات مدرن ایجاد نموده است پُر نکند، باید توقع داشته باشیم که فاشیست‌ها بعد از جنگ نیروی خود را در دنیا و ایالات متحد امریکا افزایش بدهند.

فاشیسم بعد از جنگ به شیوه اجتناب‌ناپذیر و پیگیرانه برای امپریالیسم انگلو-ساکسون تلاش می‌ورزد و سر انجام به جنگ روسیه می‌رود. همین اکنون فاشیست‌های امریکایی در نگارش‌ها و گفتارهای خود از این برخورد صحبت میکنند و آنرا بهانه قرار میدهند تا از نژادها، کیش‌ها و طبقات معین نفرت باطنی خود را آشکار سازند.

این نیز باید هویدا باشد که نمونه محلی فاشیسم منحصر به بخش، طبقه یا دین خاص نیست. با شادمانی باید گفت که هنوز فاشیسم در شیوه بینش کدام گروه، طبقه و یا دین امریکاییان کسب تسلط نکرده است. باید در سرک اصلی وال استریت و تباکو رود با آن روبرو شد. برخی‌ها حتی شک دارند که نشانه‌های بدوی آنرا در امتداد دریای پوتامک نیز میتوان سراغ کرد.

فاشیسم مرضی ساری است و ما همه باید مواظب عدم تحمل، تعصب، تنگنظری و امتیازطلبی‌های منزجرکننده باشیم. اما، اگر ما بر شعور عام عامه مردم اعتماد کنیم و با شعار «بدخواهی نسبت به هیچکس و نیکخواهی نسبت به همه» در راه بزرگ و پرمخاطره خویش جلو برویم، مسلماً دیموکراسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به یک واقعیت عملی روزگار خود بدل میکنیم.

توضیح مترجم:

هنری آگارد والاس، یازدهمین وزیر زراعت امریکا (۱۹۳۳-۴۰) و سی و سومین معاون رئیس جمهور امریکا (۱۹۴۱-۴۵) و کاندید ریاست جمهوری از جانب حزب مترقی (پروگراسیف پارتی) (۱۹۴۸) این مرد که به پیامبر سیاست مشهور بود در اکتوبر ۱۸۸۸ در اورینت آیوا به دنیا آمد و در نومبر ۱۹۶۵ چشم از جهان پوشید. او با یک عارف شرقی آشنا شد که او را گورو (پیر) میخواند. عمر خود را در تلاش روشنایی درونی و معنویت سپری کرد. یکی از گفته‌های بسیار مشهورش این است که: «فاشیست امریکایی متوسل به زور نمی‌شود ولی کانال‌های اطلاعاتی عامه را زهر آگین میسازد.»

متأسفانه امروز می بینیم که فاشیست های امریکایی نه تنها متوسل به زور و آذمکشی میشوند که از زور مندان و آذمکشان حمایت نیز میکنند.

پایان